

نگاهی به تاریخ جنبش کمونیستی افغانستان

منصور آفاق

تاریخ جنبش چپ و کمونیستی افغانستان نیز مانند سایر بخش‌های تاریخ کشور به قلت و کمبود منابع و مدارک تحقیقی مواجه است و مضاعف بر آن پژوهش‌های علمی و تحلیل‌های تاریخی نیز در این مورد کمتر انجام نشده است. کمبود منابع و اسناد تاریخی عمدتاً به این دلیل است که «سازمان جوانان مترقی» و سازمان‌های منتسب و منشعب از آن عمدتاً سازمان‌های مخفی بودند. به دلیل شرایط خفقان و استبدادی حاکم بر کشور، بخش‌های زیادی از نوشته‌ها و بحث‌های دورنی و تیوریک‌شان انتشار بیرونی نیافتند. تعداد محدود از نوشته‌ها و اعلامیه‌های هم که به بیرون راه یافتند در اثر اوضاع آشفته و پر از هرج و مرج نابود شدند. معلومات و مدارک دولتی که در نتیجه جاسوسی و بازجویی از «شعله‌ی‌ها» به دست دولت‌های ظاهرخان (۱۳۱۲-۱۳۵۲ ه.ش) و داود خانی (۱۳۵۲-۱۳۵۷ ه.ش) و خلق و پرچم (۱۳۵۷-۱۳۷۱ ه.ش) و بعدها مجاهدین افتادند، نیز به دلیل دست به دست شدن این دولت‌ها تا حدود زیاد از میان رفته‌اند. منبع مهم که تا اکنون به میزان زیاد دست‌مایه و منبع بررسی، تحلیل و جمع‌بندی از گذشته تاریخی چپ افغانستان، جریان شعله جاوید گردیده است، صحبت‌های شفاهی و تعداد نوشته‌ها و کتاب‌های خاطرات افراد مربوط به جریان شعله جاوید بوده است.

در میان توده‌ها، هواداران و منسوبین جریان شعله‌جاوید به طور عموم روایت‌ها و تاریخ شفاهی از جنبش چپ و کمونیستی عمومیت دارد و متأسفانه اکثراً همین روایت‌های سطحی و عوامانه مبنای تحلیل تاریخی-سیاسی و جمع‌بندی از جریان شعله جاوید قرار گرفته‌اند. ابهام و تیره‌گی بر مسایل زمانی افزایش می‌یابد که جریان‌ات انحرافی از سازمان جوانان مترقی بر مبنای برداشت‌های رویزیونیستی و دگماتیستی، روایت‌های دلخواهی و سطحی از سازمان جوانان مترقی و در کل جنبش کمونیستی و چپ ارایه داده‌اند. نمونه‌ی بارز این گونه نقد و جمع‌بندی نوشته نقدگونه فیض احمد از سازمان جوانان مترقی در جزوه «با طرد اپورتونیزم در راه انقلاب به پیش رویم» است که با دید سطحی و اکونومیستی نوشته شده است. روایت‌ها و گفتگوهای انفرادی افراد نیز عمدتاً سطحی و غرض‌ورزانه است.

با این حال در سال‌های اخیر تعداد مقالات و کتاب‌ها در خصوص تاریخ چپ و جریان «شعله جاوید» انتشار یافته است. نشر این مقالات و کتاب‌ها از این نظر که به مسایل چپ و جریان شعله جاوید پرداخته‌اند و مسایل چپ و کمونیستی را مورد توجه قرار داده‌اند امر نیک است. اما این مسأله جنبه منفی نیز در خود دارد، و آن این است که تعداد زیادی از این نوشته‌ها بسیار سطحی، لیبرالی و در بسا موارد غلط است و سبب گمراهی می‌گردد. این نوشته‌ها و کتاب‌ها باید از دید اصول کمونیستی مورد نقد و ارزیابی قرار گیرد. کم توجهی و کوتاهی در عرصه مبارزه تیوریک و جمع‌بندی از تاریخ جنبش چپ کشور از یک جانب بیانگر ضعف تیوریک جریان چپ کشور است، از جانب دیگر نشان ضعف و ناتوانی در عرصه مبارزاتی عملی نیز هست.

مهمترین و جدیترین جمع‌بندی تیوریک و تلاش به منظور بررسی از تجارب مبارزاتی جنبش چپ و کمونیستی کشور، به واسطه صدر حزب ما زنده یاد رفیق ضیا انجام شد. او با جمع‌بندی تیوریک عمیق از جریان کمونیستی و چپ کشور، نقش رفیق اکرم یاری و سازمان جوانان مترقی را مشخص نمود و خصوصیات خطوط انحرافی (سنتریزم، اکونومیسم، پسفیزم و اپورتونیزم) را همه‌جانبه تحلیل نمود. بدون این جمع‌بندی تیوریک و تحلیل انتقادی از جنبش کمونیستی و چپ کشور ممکن نبود از کمبودات و انحرافات گذشته گسست صورت گیرد و جنبش نوین کمونیستی کشور به لحاظ تیوریک اساس مستحکم یابد.

لازم است این درس‌گیری از تاریخ مبارزاتی جنبش کمونیستی عمق بیشتر یابد. با موشکافی بیشتر در تاریخ جنبش کمونیستی کشور درس‌های بیشتر را می‌توان بیرون کشید. مشی و خطوط متفاوت زیر نام کمونیسم در نیم قرن اخیر در افغانستان به تجربه گرفته شده است، جمع‌بندی از این تجارب در حقیقت جمع‌بندی از مسایل خطی و تیوریک این سازمان‌ها و جریان‌ها است. از همه مهمتر این که توجه به تجربه‌های مبارزاتی گذشته افغانستان، شناخت از قانون‌مندی‌ها و خصوصیات عینی جامعه را بیشتر می‌سازد. خلاصه این که با استفاده از تجارب مبارزاتی جنبش بین‌المللی کمونیستی و داخلی، مبتنی بر مارکسیزم لنینیسم مائوئیسم است که می‌توان مسیر درست آینده انقلاب را ترسیم کرد. این کار ممکن نیست مگر این که با دقت علمی و انتقادی به صورت همه‌جانبه مسایل مورد ارزیابی قرار گیرد و نقاط مثبت و منفی آن شناسایی گردد.

زمینه‌های شکل‌گیری جنبش کمونیستی کشور

در نتیجه جنگ جهانی اول (۱۹۱۴-۱۹۱۸) و انقلاب اکتبر ۱۹۱۷ روسیه، نظام سرمایه‌داری در بحران فراگیر و عمیق فرو رفت و ضربه‌ای بر پیکر سرمایه‌داری وارد گردید که از آن پس هرگز به وضعیت قبل از جنگ برنگشت. بخش مهم مناطق جهان از تحت سیطره و سلطه نظام امپریالیستی خارج شد و جهان به دو سیستم متضاد سوسیالیستی و سرمایه‌داری تقسیم گردید. موج نیرومندی از مبارزات طبقاتی کارگران برضد دولت‌های سرمایه‌داری در کشورهای پیشرفته و صنعتی جهان و مبارزات آزادی‌بخش ملت‌های تحت‌سلطه علیه سلطه امپریالیزم گسترش یافتند. در کشورهای سرمایه‌داری و امپریالیستی جهان، شورش‌های بی‌سابقه به وقوع پیوست. در بعضی از این کشورها تا سقوط نظام و دولت‌های حاکم پیش رفت. قدرت و گسترده‌گی طغیان این امواج انقلابی به حد عظیم بود که نظام سرمایه‌داری را از بنیاد به لرزه درآورد. مبارزات ملت‌های تحت ستم، چشم‌انداز و افق تازه در نتیجه این حمایت جهانی یافتند.

شلیک توپ‌های انقلاب اکتبر کمونیزم را نه تنها در چین، بلکه در سراسر جهان و کشورهای تحت سلطه سه قاره آسیا و آفریقا و آمریکای لاتین رساند و اشاعه داد. انقلاب اکتبر جهش بزرگ در تاریخ بشر بود و تاثیر نیرومندی بر بیداری مردم جهان و به خصوص کشورهای تحت سلطه به همراه داشت. پیروزی انقلاب اکتبر و دولت سوسیالیست شوروی در کسب استقلال افغانستان نقش بسیار مهم داشت و دولت شوراها اولین کشور بود که استقلال افغانستان را به رسمیت شناخت و مورد حمایت اقتصادی و سیاسی قرار داد. اما به دلیل عقب‌ماندگی مفروض جامعه و رشد بسیار ناچیز و محدود طبقه کارگر و شرایط خفقان و استبدادی حاکم بر جامعه، اندیشه‌های کمونیستی و سازمان پیشاهنگ کمونیستی در کشور شکل نگرفت. این در حالی بود که انقلاب اکتبر بر گسترش کمونیزم در جهان تاثیر عظیم و حیرت‌انگیز نموده بود. در مدت زمان کمتر از یک دهه احزاب کمونیستی بسیار در سراسر جهان شکل گرفت. حزب کمونیست ایران در سال ۱۹۲۰ و حزب کمونیست چین در سال ۱۹۲۱ ایجاد شدند. به همین ترتیب در مدت کمتر از ده سال بعد از انقلاب کبیر اکتبر حزب کمونیست مکزیک، ارژانتین، برزیل، اروگوئه، پرو، مصر، آفریقای جنوبی، ترکیه، اندونیزی، هند، بنگله‌دیش و خیلی از احزاب دیگر شکل گرفتند. شکل‌گیری این تعداد از احزاب در این مدت زمان کوتاه شگفت‌انگیز است و نمی‌تواند بدون تاثیر گذاری جهانی انقلاب اکتبر بوده باشد.

در افغانستان اما اوضاع اندکی متفاوت به پیش رفت، درطول قرن نوزده در نتیجه سلطه استعمار انگلس، کشور در انزوای کامل از جهان به سر می‌برد. سلطه استعمار ارتباط کشور را با کشورهای جهان قطع نموده بود. فیودالیزم تا اوایل قرن بیست بر کشور مسلط بود. از رشد صنعت و معارف جدید به شدت جلوگیری شده بود. نه تنها بورژوازی ملی که حتی بورژوازی کمپرادور (بروکرات) وابسته به امپریالیزم نیز پرورنده نشده بود. به این علت تحولات بیرونی تاثیرات بسیار اندک بر مسایل داخل کشور داشت. جنگ روسیه و جاپان و انقلاب ۱۹۰۵ روسیه آن تأثیر را که در بیداری سایر کشورها داشتند، در افغانستان کمتر داشت. این عقب‌ماندگی اقتصادی و انزوایی سیاسی سبب شد نه تنها طبقه کارگر که فوق‌العاده اندک و ضعیف بود، قادر به ایجاد برنامه و سازمان سیاسی نشود؛ بلکه بورژوازی ملی ضعیف و ناتوان نیز قادر به ارایه برنامه و سازمان سیاسی نگردید. به همین دلیل اصلاحات دوران امانی عمدتاً اصلاحات نوع بورژوا و فیودال-کمپرادوری بود که توسط هیئت حاکمه از بالا دامن خورد و دارای تمایلات کم بیش ضد انگلیسی با تمایل به رقبای انگلیس یعنی ایتالیا، آلمان و فرانسه بود.

علاوه بر شرایط مادی، زمینه‌های فرهنگی و فکری هم قابل تامل است. نهضت مشروطه‌خواهی و ناسیونالیزم بورژوازی در کشورهای تحت سلطه مانند هند، ایران و ترکیه زمینه‌ساز شکل‌گیری اندیشه‌های سوسیال دموکراسی و کمونیستی گردید.

اما محدودیت‌های ناشی از سلطه استعماری و انزوایی سیاسی، فرهنگ فیودالی و قبیولی و عدم توسعه اقتصادی کشور مشروطه‌خواهی را به محدودیت‌های متعدد مواجه ساخته بود. نخستین نهضت مشروطه‌خواهی افغانستان (۱۹۰۷-۱۹۱۲) در اوایل قرن بیست عمدتاً از بالا و دربار دامن خورد و دارای گرایش بسیار غلیظ فیودالی و پان‌اسلامی بود. این نهضت نه تنها گسترش نیافت و سراسری نشد، بلکه فقط در داخل شهر کابل آن هم در دایره بسیار محدود از روشنفکران باقی ماند. تسلط گرایش پان‌اسلامی بر نهضت مشروطه‌خواهی در افغانستان بر محدودیت‌های فکری آن افزود. محمود طرزی از رهبران اصلی نهضت مشروطه‌خواهی و اصلاحات دوران امانی بودند.

با وجود تمام محدودیت که جنبش مشروطیت اول (۱۹۰۷-۱۹۱۲) با خود داشت برای هیئت حاکمه و استبداد سلطنتی و استعمار انگلیس تحمل نگردید و رهبران‌شان به توب بسته شدند و قلع‌و‌قم گردیدند. بعدها در دوران امان الله خان با وجود حمایت اتحاد جماهیر شوروی و لنین از

استقلال افغانستان اما این روابط به دلیل خصلت فیودال- کمپرادوری و بینش پان اسلامی و خلافت خواهی امان‌الله خان نه تنها توسعه نیافته بلکه به سردی گرائید. برعکس رابطه امان‌الله خان با سایر کشورهای امپریالیستی فرانسه ایتالیا و آلمان توسعه یافت و قراردادهای تجارتي و اقتصادی با این قدرت‌ها منجمله امپریالیزم انگلیس انعقاد گردید که سرآغاز فعالیت‌های اقتصادی سرمایه‌های مختلف امپریالیستی در افغانستان محسوب می‌گردد.» (پیشه تاریخی افغانستان، ۱۳۸۴: ۲۰۳)

با تمام این اوصاف گفته می‌شود در اخیر سال ۱۹۲۰ «کمیته مرکزی انقلابیون افغانستانی» در بخارا شکل می‌گیرد. هدف این کمیته براندازی رژیم موجود کابل و شکل‌گیری دولت جمهوری در آن کشور بر مبنای اراده مردم گفته شده بود و تا این که مردم افغانستان را از دیکتاتوری امیر و بیگ‌ها نجات دهد. (شفایی ۱۳۹۶: ۷۴) هیچ سند از عضو و یا اعضای افغانستانی این کمیته خبر نمی‌دهد. بسیاری از مورخین لیبرال و ضد کمونیستی نخستین هسته چپ و کمونیستی در افغانستان را حلقه کوچک «جوانان افغان» (۱۹۲۴) می‌دانند که دارای نشریه به نام «ستاره افغان» بود. اعضای مهم جوانان افغان عبدالرحمان لودین، میرغلام محمد غبار و غلام محمد میمنگی بودند. اما این گروه نه دارای اندیشه‌ی کمونیستی بودند و نه حلقه‌شان مبلغ اندیشه‌های کمونیستی. در نهایت آن‌چه از نوشته‌های غبار و شعرهای لودین در دوران امانی می‌تواند استنباط کرد، این است که گروه «جوانان افغان» دارای بینش بورژوا-ناسیونالیزم انقلابی بودند و نه کمونیست.

خلاصه این که «اصلاحات امانی» اصلاحات مضحک طبقه فیودال- کمپرادور بورکراتیک تحت رهبری امان‌الله خان بود. این اصلاحات تجددگرایانه نیمه‌مستعمراتی به دلیل شرایط و اوضاع فوق‌العاده نامساعد جهانی و داخلی و حرکت‌های سطحی و کوتاه‌بینانه امان‌الله خان نه تنها زمینه‌ساز قدرت متمرکز دولتی نشد، بلکه منجر به سقوط رژیم او نیز گردید. شرایط نامساعد خارجی عمدتاً به این دلیل بود که در دوران حاکمیت رژیم امان‌الله (دهه ۲۰ میلادی) امپریالیزم انگلیس هنوز از قدرت زیاد برخوردار بود و قدرت درجه یک جهان محسوب می‌شد. سلطه و کنترل افغانستان به منظور جلوگیری از گسترش کمونیسم در هند برای امپریالیزم برتانیای بسیار مهم بود.

به لحاظ داخلی شکست دولت امانی بیشتر به این دلیل بود که توده‌های مردم و روشنفکران مشروطه خواه نسبت به اصلاحات سطحی امان‌الله خان بدبین شدند و اعتمادشان را نسبت به حکومت او از دست دادند. به همین دلیل اصلاحات امانی که قبلاً پایگاه سنتی سلطنت را یعنی اشراف زمین‌دار، فیودال، منتفد و روحانی را از دست داده بود؛ این بار اما به دلیل ناتوانی در بهبود وضعیت معیشت مردم و توسعه اقتصادی و سیاسی کشور، توده‌های مردم و روشنفکران را نیز از خود ناراض و ناامید ساخت. این امر زمینه‌ی دخالت انگلیس و سقوط سلطنت امان‌الله خان را فراهم نمود. حکومت و سلطنت امان‌الله خان سقوط کرد و اصلاحات مضحک او نیز به شکست انجامید. سلطنت استبدادی خشن خاندان نادری به حمایت انگلیس ایجاد شد. در نتیجه‌ی استبداد خشن خاندان نادری و ایجاد فضای خفقان و سرکوب، جنبش مشروطه خواهی و مبارزات ضد استعماری و استبدادی تقریباً برای دو دهه تا ختم جنگ جهانی دوم فروکش کرد.

نهضت «هفت شورا» و بذره‌های اندیشه کمونیستی

در سراسر قرن نوزده و اوایل قرن بیست تا زمان جنگ جهانی اول و انقلاب اکتبر استعمار انگلیس، مانع هرگونه انکشاف و توسعه در افغانستان گردید. این امر از یک طرف به سیاست عمومی استعمار انگلیس ربط داشت که هدف آن حفظ یک حکومت ضعیف دست‌نشانده بود و از طرف دیگر به شرایط جغرافیایی اقتصادی و سیاسی افغانستان نیز مربوط می‌شد: کشور کوهستانی با نفوس کم و فاقد زیربنای اقتصادی و شبکه‌ی مواصلاتی، مناسبات ملوک الطوائف، اقوام و قبایل جنگجو، در نبود یک حکومت متمرکز و قوی که امنیت هرگونه سرمایه‌گذاری را به خطر مواجه می‌نمود و ایجاد امنیت برای سرمایه‌گذاری، هزینه بسیار سنگین را در برمی‌داشت. بعد از انقلاب اکتبر و خطر گسترش انقلاب کمونیستی در جهان و هند الزامات جدید فراراه امپریالیزم انگلیس و سایر امپریالیست‌ها قرار گرفتند. حمایت و تشکیل حکومت‌های استبدادی نیرومند و متمرکز- به شکل یک کمربند در اطراف شوروی از چین و کره در شرق گرفته تا ایران و افغانستان و ترکیه در آسیای میانه و خاورمیانه، تالستان در اروپایی شرقی و فنلاند در اروپایی شمالی- که بتواند مبارزات ضد امپریالیستی و جنبش کمونیستی را در این کشورها سرکوب نموده، مانع انتشار آن به سایر نقاط جهان و از جمله هند شود. این کار در ایران به واسطه رضاشاه و در ترکیه توسط اتاترک انجام شد. اما تلاش امریکا، به مدت ۲۵ سال برای حفظ چانکایشک در قدرت، به منظور جلوگیری از کسب قدرت سیاسی توسط حزب کمونیست چین به شکست انجامید. این دیوار حفاظتی

امپریالیستی که به منظور جلوگیری از گسترش کمونیزم به دور اتحاد شوروی ساخته شده بود، تا ختم جنگ جهانی دوم ادامه یافت. در پایان جنگ دوم جهانی با پیروزی انقلاب سوسیالیستی در چین و پیوستن اروپای شرقی به کشورهای سوسیالیستی شکسته شد.

به قدرت رسیدن نادرخان و ایجاد حکومت استبدادی خاندان طلایی، به حمایت امپریالیزم انگلیس نیز در خدمت چنین هدف قرار داشت. به همین دلیل نادرخان، اصلاحات نیم‌بند روبنایی امانی را کنار گذاشت، فعالیت‌های سیاسی آزاد را ممنوع کرد، مشروطه‌خواهان دوره امانی مانند عبدالرحمان لودین و طرفداران امان‌الله خان مانند غلام‌نبی خان چرخ و ولی‌خان دروازی را اعدام نمودند و تعداد زیادی از روشنفکران آزادی‌خواه به زندان انداخته شدند. روزنامه‌های آزاد و مستقل مسدود گردید و مبارزه ضد استبدادی و استعماری با شدت تمام سرکوب شد. اما مبارزان و آزادی‌خواهان در شرایط خفقان و استبداد دست از مبارزه و مقاومت نکشیدند، این بار اما آن‌ها دست به ترور سران خاندان و طبقه حاکمه زدند که در نتیجه این ترورها شخص نادرشاه غدار و برادرش نیز کشته شدند.

خلاصه سلطنت خاندان طلایی - در ۱۵ سال اول آن، تا ختم جنگ جهانی دوم - استبداد فیودال - کمپورادوری را استحکام بخشید و با سرکوب مشروطه‌خواهی و مبارزات ضد استبدادی و استعماری، زمینه‌های نفوذ، پرورش و گسترش اندیشه‌ها و سازمان‌های کمونیستی را نیز به عقب انداخت.

جنگ جهانی دوم تحولات و تغییرات بزرگ را در جهان، منطقه و افغانستان به همراه داشت. مبارزه انقلابی در جهان دوباره اعتلاء و گسترش یافت. فاشیسم در جهان شکست خورد. استعمار پیر انگلیس با وجود که یکی از فاتحان جنگ بود، به شدت تضعیف شد. مبارزات در مستعمرات شدت گرفت. اوضاع جدید پس از جنگ دوم جهانی، مشروطه‌خواهی و مبارزات ضد استعماری و استبدادی را دوباره در کشور مساعد ساخت. نارضایتی توده‌های مردم از اوضاع وخیم اقتصادی و سیاسی کشور و رشد گرایش‌های ضد استعماری و استبدادی در میان قشر روشنفکر روزبه‌روز بیشتر می‌گردید. طبقه حاکمه و خاندان طلایی در مواجهه با این تغییرات جهانی و داخلی مجبور به کنار گذاشتن هاشم‌خان شد و شاه محمود را با نمایش «دموکراسی کذایی» به روی صحنه آورد. «دموکراسی کذایی» شاه محمود که در واقع یک تدبیر و عملکرد موقتی دربار و هیئت حاکمه بود، فقط بصورت موقت به مثابه منفذی برای بیرون زدن علنی نارضایتی توده‌های مردم در وجود جنبش دوره هفت شورا عمل نمود. (پیشینه تاریخی افغانستان، ۱۳۸۴: ۲۰۵)

علاوه بر آن سلطنت خاندان طلایی تدبیر موقتی «دموکراسی کذایی» شاه محمود را در مواجهه بر بحران و اوضاع وخیم اقتصادی و نارضایتی توده‌ها و احیا و رشد گرایش‌های مشروطه‌خواهی، به منظور جلب سرمایه‌های امپریالیستی برای تجهیز ارتش و غلبه بر بحران اقتصادی به کار برد. امپریالیزم انگلیس بعد از جنگ دوم جهانی دیگر در وضعیت نبود که بتواند خاندان طلایی را سرپناه نگهدارد. تلاش خاندان طلایی و طبقه حاکمه برای جلب کمک امپریالیزم امریکا به جایی نرسید، زیرا پاکستان نو تاسیس برای امریکای‌ها اهمیت بیشتر نسبت به افغانستان داشت. به این ترتیب پروژه حکومت متمرکز و نیرومند سراسری در افغانستان بدون حمایت قاطع امپریالیزم و درآمد ناکافی داخلی به اتمام نرسید. پروژه‌ای که تا اکنون نیز به سرانجام نرسیده است.

اعطای نیم‌بند آزادی‌های «دموکراسی کذایی» علاوه بر این که زمینه نسبی برای فعالیت احزاب سیاسی و جراید آزاد فراهم آورد، مناسبات میان افغانستان و شوروی را نیز بهبود بخشید. ورود کتاب و جراید از هند، ترکیه و ایران نیز تسهیل شد. این امر در شکل‌گیری جنبش هفت شورا موثر افتاد.

با این حال، جنبش هفت شورا (جنبش مشروطیت سوم) که در اوضاع بعد از جنگ جهانی دوم به میان آمد، فصل جدید در مبارزات ضد استعماری و استبدادی رقم زد و نقش بس ماندگار و اثرگذار در تاریخ مبارزات کشور از خود به جا گذاشت و سال‌ها الگو و الهام برای مبارزان کشور شد. آزادی‌خواهان و مبارزان مانند غبار و محمودی فقید به پارلمان راه یافتند. حزب خلق به رهبری محمودی فقید و حزب وطن به رهبری میرغلام محمد غبار به فعالیت آغاز کردند و جراید «وطن» و «خلق» اجازه‌ی انتشار یافتند.

در مورد محمودی و حلقه زیر رهبری او در جنبش چپ افغانستان (جریان شعله جاوید) اختلافات و برداشت متفاوت وجود داشته است. سازمان جوان مترقی در شماره سوم نشریه شعله جاوید دور اول نوشت: «جریده شعله جاوید که سنن پرافتخار انقلابی خلق افغانستان و خلق‌های سراسر جهان را به دیده‌ی قدر می‌نگرد با این نوشته خاطره‌ی آن جنبش ارزشمند که پیشاهنگ فقید آن دکتر محمودی که در سراسر زندگی

سیاسی خویش در راه گسترش اندیشه‌های پیشرو و متشکل ساختن نیروهای مترقی افغانستان تلاش کرد و مانند مشعل فروغناکی رهنمای همراهان و هم‌زمان خود بود، در اذهان مردم ما زنده سازد. خلق افغانستان هیچگاه نخواهد گذاشت که شعله‌ی مبارزه به افسردگی بگراید و این سمت کوشش طبیعی ستم‌کشان است.» (شعله جاوید، ش ۳، ۱۳۴۷)

داکتر فیض احمد در نوشته با «با طرد اپورتونیزم در راه انقلاب سرخ به پیش رویم» این تحلیل شعله جاوید در مورد محمودی و حلقه‌اش را بخش از انحرافات و خیانت «سازمان جوانان مترقی» به اندیشه مائوتسه‌دون می‌داند: «تنها سازمانی با ایدئولوژی و مشی منحرف و خائن به اندیشه مائوتسه‌دون چون (سازمان جوانان مترقی) می‌تواند خود را بی‌چون و چرا «ادامه دهنده‌ی» راه رفرمیستی و مشروطه طلبانه اعلام کند.» (اروند، ۱۳۹۷: ۴۵۲)

اما حزب ما در سند «پیشینه تاریخی افغانستان»، در مورد جنبش هفت شورا و محمودی چنین جمع‌بندی می‌کند: «محدودیت‌های عینی و ذهنی ناشی از عقب‌ماندگی فوق‌العاده کشور تاثیر‌گذاری بسیار اندک مبارزات انقلابی جهان بر نیروهای سیاسی و مترقی کشور باعث گردید که مبارزات دوره هفت شورا در مجموع نتواند از محدوده مبارزات دموکراتیک طراز کهن و مشروطه خواهی فراتر رود، ولی پیدایش بسیار ضعیف پایه طبقاتی مبارزات کمونیستی در کشور و تاثیر پذیری اندکی از ظهور و شکوفایی اردوگاه سوسیالیستی، بذرافشان جانباز ایدئولوژی کمونیستی را در وجود حلقه محمودی فقید و یارانش در کشتار خونین دوره هفت شورا پرورش داد. بذره‌های افشاندن شده توسط این پیشگامان توانست پس از سپری نمودن یک دهه سردی و بروود دوره استبداد داود خانی جوانه زند.» (پیشینه تاریخی افغانستان، ۱۳۸۴: ۲۰۵)

چرا حزب کمونیست (مائوئیست) افغانستان و سازمان‌های به تجارب مبارزاتی محمودی نگاه متفاوت دارد. این تفاوت ریشه در خط مشی متفاوت این حزب و سازمان دارد. سازمان‌هایی به دلیل مبارزات پارلمانی و قانونی محمودی و یارانش این تجارب مبارزاتی را یک سره نفی می‌کنند. این چپ‌روی در حرف، اما در عمل به راست‌روی می‌انجامد. سازمان‌های افغانستان بعد از ۷۰ سال پس از مبارزات محمودی فقید، حزب قانونی و نماینده در پارلمان رژیم دست‌نشانده دارد. محمودی و یارانش در مقابل تهدید و تطمیع ارتجاع و امپریالیزم کوچکترین مماشات و گذشت نکرد و جانبازانه به مدت ده سال در زندان سپری نمود. حزب کمونیست (مائوئیست) افغانستان محمودی و حزبش را بنیانگذاران کمونیزم در کشور نمی‌داند، بلکه از نظر حزب ما «سازمان جوانان مترقی» نخستین سازمان کمونیستی و مائوئیستی در افغانستان است. حزب ما به درستی حلقه محمودی را بذرافشان اندیشه‌های کمونیستی در کشور محسوب نموده است.

خلاصه اینکه حلقه محمودی، نخستین نهضت جدی رادیکال ضد ارتجاعی و استعماری در کشور بود که سنن انقلابی ماندگار را از خود به یادگار گذاشت و بذرافشان اندیشه کمونیستی در کشور گردید و زمینه شکل‌گیری و گسترش کمونیزم در کشور را فراهم نمود.

مائو در خطابه به بیاد داکتر سون یاتسن گفت: «بگذار احترامات خود را به پیشاهنگ کبیر انقلابی خود داکتر سون یاتسن تقدیم کنیم» این احترامات عمیق مائوتسه‌دون به داکتر سون یاتسن به دلیل موضع دموکرات انقلابی او، به دلیل همکاری با حزب کمونیست چین و به خاطر طرح سه اصل خلق بود. مائو افزود داکتر سون یاتسن کمبودهای داشت اما او شخصیت بزرگ بود. کمبودهای او را باید در پرتو شرایط تاریخی مورد ارزیابی قرار داد.

جنبش کمونیستی افغانستان نیز باید به این پیش‌کسوت بزرگ مبارزه برضد ارتجاع و استعمار احترام بگذارد و کمبودات داکتر محمودی فقید را در پرتو شرایط تاریخی آن عصر در نظر بگیرد.

ادامه دارد.

حمل ۱۴۰۰

منابع:

- اروند، عتیق؛ یا سوسیالیسم یا توحش، تاریخ‌نگاری به مدد نشریات چپ افغانستان؛ کابل: انتشارات سعید، ۱۳۹۷.
- بهرننگ، امید؛ گره‌گامی تاریخی، مصافی عظیم؛ نشر اینترنتی پنج بهمن، ۱۳۹۹.
- پنجشیری، دستگیر؛ ظهور و زوال حزب دموکراتیک خلق؛ پیشاور: بی‌نا، ۱۳۷۷.

- حزب کمونیست (مائوئیست) افغانستان؛ ضمیمه برنامه، پیشنه تاریخی افغانستان، سایت شعله جاوید، ۱۳۸۴.
- سازمان رهایی بخش خلقهای افغانستان (سرخا)؛ چگونگی پیدایش و رشد بورژوازی در افغانستان؛ هالند: بنیاد شاهنامه، ۱۳۹۲.
- شفایی، امان الله؛ چپ‌گرایی در افغانستان، تحلیل کارنامهٔ پیروان مارکسیسم-لنینیسم؛ کابل: انتشارات بنیاد اندیشه، ۱۳۹۶.
- طنین، ظاهر؛ افغانستان در قرن بیست؛ چ سوم، کابل: بی‌تا.
- صبوری، سیامک؛ رضاشاه و تاریخ واقعی پهلوی اول؛ نشر انترنیتی آتش، ۱۳۹۹.
- فرهنگ، میرمحمد صدیق؛ افغانستان در پنج قرن اخیر؛ ج دوم، کابل: ۱۳۷۷.
- گوهر و دیگران؛ تاریخ مختصر جهان؛ ج پنجم، تهران: نشر بین‌الملل، ۱۳۶۰.
- گریگوریان، وارتان؛ ظهور افغانستان نوین؛ ترجمه، علی عالمی کرمانی، تهران: انتشارات عرفان، ۱۳۸۸.
- مشعوف، میر محمد یعقوب؛ جریان دموکراتیک نوین، شعله جاوید؛ کابل: انتشارات سعید، ۱۳۹۷.
- هاشمی، سید سعدالدین؛ نخستین کتاب در باره جنبش مشروطیت خواهی افغانستان؛ مشهد: نشر سنبله، ۱۳۸۴.
- لیاخفسکی، الکساندر؛ توفان در افغانستان؛ ترجمه عزیز آریانفر، کابل: انتشارات میوند، ۱۳۹۱.
- یاری، اکرم؛ انقلاب و مسئله ملی؛ نشر انترنیتی، شعله جاوید.
- شعله جاوید، دوره چهارم، شماره چهارم، جدی، ۱۳۹۳.